

## میان تبریز و کربلا: روایت‌های متنازع شهادت موژان مومن

درآمد: با برآمدن جمهوری اسلامی، روایت شیعی شهادت، که تا آن زمان بیشتر بر مظلومیت امام حسین تأکید داشت، رنگی سیاسی به خود گرفته و در خدمت اهداف ایدئولوژیک درآمد. در مقابل، روایت آیین بهایی از شهادت، که آن را تنها گواه صدق عقیده می‌داند، بهائیان ایران را به "استقامت سازنده" رهنمون کرد.<sup>۱</sup>

این مقاله به منازعه‌ای می‌پردازد که میان دو نگرش به شهادت در ایران وجود دارد: نگرش نخبگان حاکم که شهادت را به سلاحی سیاسی علیه دشمنان خود بدل کرده‌اند؛ و نگرش جامعه‌ی بهائی که دیدگاه سنتی‌تری درباره‌ی شهادت دارد و آن را، به عنوان آخرین چاره، آمادگی برای مُردن به منظور گواهی دادن به [صدق] عقیده‌ی خود می‌داند. در نگرش نخست، شهید فعالانه در پی شهید شدن برای دستیابی به هدفی سیاسی است، در حالی که در نگرش دوم، شهید قربانی شرایط است: در برابر فشار شدید، شهادت تنها راه‌ی رهایی بدون چشم‌پوشی از عقاید اساسی است. در ابتدا باید به دو معنای متفاوت واژه‌ی شهادت در فارسی و عربی توجه کنیم: گواهی دادن، که همان معنای ریشه‌ی یونانی این کلمه است، و جان باختن در راه آرمان.

### یک. شهادت در ایران شیعی

برای جوامع دینی در غرب یا در اکثر کشورهای جهان، مضمون یا روایت شهادت، یادگار گذشته است و به تاریخ ادیان، و نه زمان حال، تعلق دارد. اما در ایران، روایت شهادت بخشی از زندگی دینی فعال اکثر مردم است. هر چند شهادت شیعه ۱۳۰۰ سال قبل کشته شدند اما در ایران شیعی خاطره‌ی آنها را به کمک آیین‌هایی پرشمار زنده نگه می‌دارند. بعضی از این آیین‌ها عبارتند از روضه‌خوانی، تعزیه، زنجیر زنی و دیگر اشکال خودآزاری، دعا، نیایش، و انواع گوناگونی از اشکال محلی مراسم یادبود. شهادت امام حسین در دشت کربلا در سال ۶۸۰ میلادی توسط قوای یزید، خلیفه‌ی اموی، بیش از هر امر دیگری احساسات مردم را برمی‌انگیزد. آنها عاملین شهادت امامان شیعه را ظالم و شرور می‌خوانند و همواره لعن می‌کنند. به این ترتیب، فرهنگ شهادت در ذهنیت عامه‌ی مردم حضور چشمگیری دارد.

با وجود این، از هنگام انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، تغییر چشمگیری در روایت شهادت، حداقل در رسانه‌های دولتی، رخ داده است. بنابراین، لازم است که روایت‌های پیش و پس از انقلاب را با یکدیگر مقایسه کنیم. روایت‌های پیش از انقلاب به سفر امام حسین از مدینه به کوفه، محاصره‌ی او توسط لشکر خلیفه در کربلا و شهادت وی می‌پرداختند. در این روایت‌ها تأکید بر این واقعیت بود که امام حسین پیش از آغاز این سفر از سرنوشت خود آگاه

<sup>۱</sup> آنچه می‌خوانید برگردان مقاله‌ی زیر است:

Moojan Momen (2014) 'Between Karbala' and Tabriz: Contested Martyrdom Narratives', In Silvia Horsch and Sasha Deghani (eds.) *Martyrdom in the Modern Middle East*, Ergon-Verlag GmbH.

موژان مومن، دانش‌آموخته‌ی پزشکی در دانشگاه کیمبریج انگلستان است. او در دین‌پژوهی، شیعه‌شناسی، و مطالعات بابی-بهائی تخصص دارد. از وی ده‌ها کتاب و مقاله در نشریات پژوهشی منتشر شده است.

بود؛ این روایت‌ها بر "مظلومیت" امام حسین تأکید می‌کردند- واژه‌ای که حاکی از تحمل صبورانه‌ی ظلم و بی‌عدالتی و مرگی است که به خلوص نیت و برتری اخلاقی شهید، گواهی می‌دهد. این روایت با تجربه‌ی تاریخی شیعیان به عنوان اقلیتی ستمدیده همخوانی داشت. این روایت شیعیان را تشویق می‌کرد تا در برابر این ظلم صبر و استقامت کنند و مطمئن باشند که اسلام حقیقی همان تشیع است که سرانجام با رجعت امام دوازدهم در آخرالزمان پیروز خواهد شد.

پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، و تحت تأثیر گفتمان آیت الله خمینی، علی شریعتی و دیگران، روایت کربلا بر نکات دیگری تأکید کرد. در نتیجه، امام حسین به صورت شخصی ترسیم شد که علیه بی‌عدالتی قیام کرد و آماده بود تا در راه مبارزه برای آرمانش بمیرد.<sup>۲</sup> این روایت در واژه‌ی "قیام" خلاصه می‌شود که به معنای برخاستن علیه بی‌عدالتی است. با الهام از این روایت، خمینی ایرانیان را بسیج کرد تا به خیابان‌ها بریزند و خطر مرگ به دست نیروهای امنیتی شاه را به جان بخرند؛ بسیاری از ایرانیان کفن می‌پوشیدند که حاکی از آمادگی آنها برای مردن بود. آنها شعار می‌دادند، "کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا". دو سال بعد، خمینی دوباره از این روایت استفاده کرد تا مردم را به مقاومت در برابر حمله‌ی صدام حسین به ایران برانگیزد. انبوهی از کودکان به نبرد با عراقی‌ها شتافتند و مرگ را با آغوش باز پذیرا شدند زیرا مطمئن بودند که به بهشت می‌روند. این روایت شهادت به خمینی امکان داد تا جنگ را شش سال بعد از بازپس گرفتن همه‌ی نواحی اشغال شده توسط صدام حسین ادامه دهد. در نتیجه، جنگ هشت سال طول کشید و ۱ تا ۱.۵ میلیون کشته برجای نهاد. حکومت خمینی همچنین توانست آدمکش‌های فراوانی را که حاضر به جان باختن در راه اجرای دستورات حکومت بودند، به خارج بفرستد. بنابراین، روایت شهادت از روایتی دینی که شیعیان را به پذیرش صبورانه‌ی سرنوشت خود تشویق می‌کرد به روایتی سیاسی تبدیل شد که شیعیان را به قیام و مبارزه با آنچه به نظر رهبران شیعه ظلم و بی‌عدالتی بود، برمی‌انگیخت. این تغییری که در ایران رخ داده یکی از نمونه‌های تغییری کلی در بسیاری از جوامع دینی در نقاط گوناگون جهان است: جزئی از فرآیندی است که می‌توان آن را "سیاسی شدن امر مقدس" خواند.<sup>۳</sup> آفرینندگان این روایت جدید شهادت، روایت شیعی قدیمی را رد کرده و آن را ضعیف و منفعل خوانده‌اند. در واقع، آنها می‌گویند لازم نیست منتظر ظهور امام دوازدهم غائب بمانیم؛ دنیای عادلانه را می‌توان با تلاش بشر و ایثار شهدا ایجاد کرد. البته روایت قدیمی شهادت در میان مردم عادی رواج دارد اما به علت کنترل هژمونیک رسانه‌ها توسط حکومت، این روایت جدید انقلابی است که در گفتمان عمومی ترویج می‌شود.<sup>۴</sup>

<sup>۲</sup> این روایت همیشه به طور بالقوه در گفتمان شیعی وجود داشته و رهبران مذهبی و سیاسی شیعه برخی اوقات برای برانگیختن توده‌های مردم به منظور دستیابی به اهداف خود از آن استفاده کرده‌اند. این گفتمان چند دهه پیش از انقلاب سال ۱۹۷۹ به تدریج ظهور کرد. در سال ۱۹۷۹، این روایت جدید شهادت، مقبولیت عام یافت و، حداقل در گفتمان عمومی ایران، جایگزین روایت پیشین شد.  
<sup>۳</sup> علاوه بر اسلام‌گرایی یا "اسلام سیاسی" در میان سنی‌ها و شیعیان، دیگر نمونه‌های معروف‌تر سیاسی شدن امر مقدس عبارتند از ملی‌گرایی هندو در هند، جدایی‌طلبی تامیل هندو و مخالفان بودایی سینه‌های آن در سریلانکا، مبارزه برای استقلال تبت، و مبارزه با سقط جنین در آمریکا. این امر را همچنین می‌توان در میان جوامع دینی سنتی بومی‌ای دید که خواهان دفاع از حقوق خود هستند؛ برای مثال، نگاه کنید به استفاده از اماکن مقدس در کمپینی "برای جلب توجه به ظلم و رهایی ملت هاوایی".

David Chidester and Edward T. Linenthal, "Introduction", in: *American Sacred Space* ed. by David Chidester et al., Bloomington, 1995, 3.

<sup>۴</sup> برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی دو سرمشق مظلومیت و قیام، نگاه کنید به

Moojan Momen, *An Introduction to Shi'ism: The History and Doctrines of Twelver Shi'ism*, New Haven 1985, 236.

## دو. شهادت در آیین بهائی

این روایت انقلابی شهادت را می‌توان با روایت شهادت جامعه‌ی بهائی ایران، بزرگترین اقلیت غیرمسلمان این کشور، مقایسه کرد. بنیانگذار این دین، بهاء‌الله (۱۸۹۲-۱۸۱۷) بود که آثارش متون مقدس اصلی این جامعه را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین شهید این جامعه، سلف بهاء‌الله، ملقب به باب (۱۸۵۰-۱۸۱۹) بود که به خاطر تعالیم جدیدش در ژوئیه‌ی ۱۸۵۰ در تبریز تیرباران شد. او پایان دوران اسلام و آغاز دوره‌ی دینی جدید را اعلام کرده بود. او را در دادگاهی با حضور ولیعهد و روحانیون مسلمانان محاکمه کردند، اما وی ادعای خود را انکار نکرد. یک ماه پیش از آن، هفت بابی نامدار را در تهران محاکمه کرده بودند. به همگی آنها وعده دادند که در صورت انکار عقیده آزاد خواهند شد اما هیچ‌یک از آنها چنین نکرد و همگی در ملاء عام اعدام شدند. تاریخ آیین بهائی سرشار از این شهادت‌ها است. در بسیاری از موارد، به قربانیان وعده دادند که در صورت انکار عقیده نجات خواهند یافت و حتی پاداش خواهند گرفت اما آنها نپذیرفتند. در چند مورد، رهبران بهائی، بهائیان را شهید خوانده‌اند که هر چند در راه دین خود کشته نشدند اما از خودگذشتگی بی‌نظیری داشتند. این امر نشان می‌دهد که مولفه‌ی مهم در روایت بهائی، نه تأثیر سیاسی یا اجتماعی فرد بلکه میل به ایثار جان است. بنابراین، به یک معنا روایت بهائی شهادت به روایت شیعی سنتی نزدیک‌تر است. در واقع، روایت شیعی مدرن شهادت به روایت کمونیستی شهادت شباهت دارد که در عصر "کمونیسم قهرمانانه" رواج داشت (هر دو هدف یکسانی دارند- زنده نگه داشتن شور انقلابی پس از پیروزی انقلاب).<sup>۵</sup>

باید خاطر نشان کرد که قطعاً در تاریخ ادیان بابی و بهائی هم پتانسیل ظهور روایت سیاسی شده‌ی شهادت وجود داشت. بین سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۵۳، در چهار مورد پیروان باب برای مدتی طولانی در نقاط گوناگونی از ایران محاصره شدند و در برابر توپخانه و سربازان کارآموده به شدت از خود دفاع کردند. اما مبارزه‌ی بابی‌ها دفاعی بود و باب و رهبران بابی اجازه ندادند که این مبارزه تهاجمی شود. بعدها در دین بهائی، بهاء‌الله روایتی سنتی، و نه سیاسی شده، از شهادت امام حسین را ارائه کرد.<sup>۶</sup> افزون بر این، او جهاد<sup>۷</sup> و فعالیت سیاسی براندازانه و فتنه‌انگیز را به طور اکید ممنوع کرد: "ابداً فساد محبوب حق نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهال ارتکاب نموده‌اند، ابداً مرضی نبوده. *إِنْ تَقْتُلُوا فِي رِضَا لَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا*".<sup>۸</sup>

---

بخشی از موفقیت احمدی نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران، و هوادارانش ناشی از بازگشتی جزئی به روایت قدیمی بود. ظاهراً احمدی نژاد عقیده داشت که با ایجاد آشوب و تحریک حمله به ایران می‌توان ظهور امام غائب را تسریع کرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که او طرفدار روایت سیاسی شهادت هم بود. به هر حال، رهبر ایران و حامیانش، که به روایت سیاسی خمینی از شهادت باور دارند، احمدی نژاد را به طور روزافزونی به حاشیه رانده‌اند.

<sup>۵</sup> از فیلیپ تاسینگ سپاسگزارم که این نکته را به من یادآوری کرد.

<sup>۶</sup> بهاء‌الله، کتاب *ایقان*، هوفهایم، آلمان: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۹۸: ۹۰-۸۱؛ بهاء‌الله، *الوواح نازله خطاب به ملوک و روسای ارض*، تهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۶: ۳۲-۲۹.

<sup>۷</sup> برای مثال، نگاه کنید به بهاء‌الله، *مجموعه ای از الوواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده*، لانگنهاین، آلمان: لجنه‌ی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۹۸۱: ۱۰.

<sup>۸</sup> بهاء‌الله، *الوواح نازله خطاب به ملوک و روسای ارض*، تهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۶: ۱۶۴. همچنین نگاه کنید به بهاء‌الله، *منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله*، لانگنهاین، آلمان: لجنه‌ی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۹۸۵: ۱۲۹، ۶۹، ۶۸؛ عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء*، جلد ۱: ۲۲۷-۲۲۶.

جمهوری اسلامی ایران در پی نابودی جامعه‌ی بهائی این کشور است. در سطح فیزیکی، این رژیم بهائیان را به قتل می‌رساند، اماکن مقدس و قبرستان‌های آنها را ویران می‌سازد، و در اکثر روستاها و شهرهای کوچکی که بهائیان در آن ساکنند، دست به "پاکسازی نژادی" می‌زند. در سطح روان‌شناختی، بهائیان از کسب و کار محرومند؛ جوانان بهائی حق تحصیل در دانشگاه را ندارند؛ دستگیری و دستگیری مجدد بهائیان فشار روانی ایجاد می‌کند (زیرا هر بازداشتی ممکن است به اعدام بینجامد) و آنها را از امرار معاش ناتوان می‌سازد؛ و تبلیغات منفی، بهائیان را غیرایرانی (اکثراً یهودی‌تبار)، دشمن ایران (جاسوس قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا، بریتانیا و اسرائیل)، دشمن اسلام (مخلوق روسیه و بریتانیا برای تضعیف اسلام)، شریک جرم اجحاف‌های رژیم پهلوی (ساواک، شکنجه و فساد) و عامل بدترین جنایت‌ها و کارهای غیراخلاقی (قتل مخالفین، رشوه و فساد، بی‌بند و باری جنسی و زنا با محارم) جلوه می‌دهد.<sup>۹</sup> بهائیان حتی به انجام قتل‌آیینی هم متهم شده‌اند (که احیای افسانه‌ی "انگ خون" است).<sup>۱۰</sup> بهائیان یا ایرانیان میانه‌رو نمی‌توانند در داخل ایران به طور علنی به این تبلیغات منفی پاسخ دهند (و حکومت توانسته از دسترس اکثر ایرانیان به منابع اطلاعات در خارج از کشور جلوگیری کند). در این فضای فرهنگی امکان جعل نظریه‌های عجیب و غریب توطئه وجود دارد، بی آن‌که خردمندان بتوانند بطلان این نظریات را آشکار سازند.<sup>۱۱</sup> این تبلیغات منفی دو هدف دارد: هدف اصلی عبارت است از فشار آوردن به بهائیان ایرانی برای دست برداشتن از عقیده‌ی خود و مسلمان شدن؛ هدف دوم، که شریکانه‌تر است، آماده ساختن افکار عمومی برای نسل‌کشی بهائیان در صورت برآورده نشدن هدف اول است.<sup>۱۲</sup>

جامعه‌ی بهائی ایران در واکنش به این آزار و اذیت، خود را قربانی‌ای منفعل و آسیب‌دیده جلوه نداده است (یعنی بر محکوم کردن ظالم، تأکید بر مجازات عادلانه‌ی او و دریافت غرامت کافی تمرکز نکرده است).<sup>۱۳</sup> واکنش جامعه‌ی

<sup>۹</sup> درباره‌ی نقض حقوق بهائیان در ایران، نگاه کنید به

Nazila Ghanea, *Human Rights, the U.N. and the Bahá'is in Iran*, Oxford 2002; Christopher Buck, "Islam and Minorities: The Case of the Bahá'is", in: *Studies in Contemporary Islam* 5 (2003): 1-2:83-106; Mohamad Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha'ism and Islamism in Iran", in: *The Baha'is of Iran*, ed. by Dominic Brookshaw et al., London 2008, 200-231; and Reza Afshari, "The Discourse and Practice of Human Rights Violation of Iranian Baha'is in the Islamic Republic of Iran," in: *ibid.*, 232-277.

<sup>۱۰</sup> برای مثال، نگاه کنید به

<http://rajanews.com/Detail.asp?id=50762>

<sup>۱۱</sup> برای مثال، رسانه‌های دولتی ایران اخیراً (سپتامبر ۲۰۱۱) سعی کردند تا ایرانیان را قانع سازند که بهائیان بی بی سی را اداره می‌کنند (پس از آن که بخش فارسی بی بی سی برنامه‌ی او را درباره‌ی خامنه‌ای پخش کرده که به مذاق مقام‌های ایران خوش نیامد).

<http://www.youtube.com/watch?v=sowcL97Fouo>

و

<http://www.youtube.com/watch?v=MP4ITa-mucw>

<sup>۱۲</sup> اقدامات حکومت ایران علیه بهائیان را می‌توان با کارهای حکومت آلمان نازی علیه یهودیان مقایسه کرد، شباهتی که نشان می‌دهد حکومت ایران همه‌ی مقدمات لازم برای نسل‌کشی بهائیان را فراهم آورده است. نگاه کنید به

Moojan Momen, "The Babi and Baha'i community of Iran: a case of "suspended genocide"?", in: *Journal of Genocide Research* 7/2 (June 2005): 221-241; Friedrich W. Affolter, "The Specter of Ideological Genocide: The Bahá'is of Iran", in: *War Crimes, Genocide, and Crimes Against Humanity* 1:1 (2005), 59-89; Bill Frelick, "Iranian Bahá'is and Genocide Early Warning", in: *Social Science Record* 24:2 (1987), 35-37.

<sup>۱۳</sup> برای مثال، نگاه کنید به

Robert Meister, "Human Rights and the Politics of Victimhood", in: *Ethics and International Affairs* 16 (2002), 91-108; Rhoda E. Howard-Hassmann, "Getting to Reparations: Japanese Americans and African Americans", in: *Social Forces* 83 (2004), 823-840.

بهائی را "استقامت سازنده" خوانده‌اند: بهائیان موضعی خشونت‌پرهیزانه و غیر خصمانه اتخاذ کرده‌اند و فعالانه کوشیده‌اند تا با متحد ساختن همه‌ی عناصر مترقی و صلح‌طلب در جامعه، وحدت و انسجام اجتماعی بیافرینند و با کنش مستقیم در سطح محله‌ها اصلاح اجتماعی را پیش برند.<sup>۱۴</sup> واژه‌ی "استقامت" حاکی از همان موضعی است که بهائیان به توصیه‌ی رهبران خود در تاریخ ۱۶۰ ساله‌ی آزار و اذیت این جامعه اتخاذ کرده‌اند. این موضع به معنای مقابله با دولت یا براندازی آن یا حتی توسل به راه‌های سنتی اعتراض سیاسی (اعتصاب، تظاهرات خیابانی و غیره) نیست؛ این موضع عبارت است از مقاومت مصمم در برابر فشارهای وارد شده برای انکار عقیده یا نادیده گرفتن تعالیم بهائی. بیت‌العدل اعظم، شورای انتخابی اداره‌کننده‌ی جامعه‌ی جهانی بهائی، چنین می‌گوید: "واکنش صحیح در مقابل ظلم نه قبول خواسته‌های سرکوبگران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند، می‌توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب‌کینه و نفرت محفوظ می‌دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می‌شود، و رای ظلم و عدوان بنگرند و بر آن فائق آیند."<sup>۱۵</sup>

### سه. شهادت به مثابه نوعی تعیین مرز

این مقاله بر شهادت تمرکز می‌کند و به نقض حقوق بشر و نسل‌کشی بالقوه نمی‌پردازد (هرچند در واقع اینها طیفی از آزار و اذیت دینی را تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از آنچه در این مقاله درباره‌ی شهادت گفته می‌شود در خصوص نقض حقوق بشر هم مصداق دارد). موضوع اصلی، نقش خاص شهدای بهائی و تضاد میان این مفهوم شهادت و مفهومی از شهادت است که توسط رهبران سیاسی و دینی جمهوری اسلامی ایران ترویج می‌شود. این دو نگرش به شهادت را می‌توان، به ترتیب، شهادت منفعل و فعال خواند اما واژه‌ی "منفعل" برای توصیف موضع بهائیان ایران نارساست. بنابراین، شاید بهتر باشد که این دو نوع را شهادت مقاومتی و سیاسی شده بخوانیم. در اینجا استدلال آن است که کارکرد اصلی شهدای بهائی در ایران مرزبندی است؛ آنها جانشان را برای تأکید بر اعتبار و ارزش دین خود و در عین حال برای نشان دادن بی‌عدالتی، و شاید حتی عدم مشروعیت، آزاردهندگان خود فدا می‌کنند.<sup>۱۶</sup>

۱. نخستین حیطه‌ای که شهدای بهائی در آن مرزبندی می‌کنند به مساله‌ی دین مشروع ربط دارد.

جمهوری اسلامی همواره کوشیده تا آیین بهائی را نامشروع جلوه دهد؛ این حکومت ادعا می‌کند که آیین بهائی اصلاً دین نیست بلکه جنبشی سیاسی، ساخته و پرداخته‌ی قدرت‌های خارجی - ابتدا روسیه و بریتانیا، و در سال‌های اخیر، آمریکا و اسرائیل - است. اما از منظر تشیع، مشروعیت حاصل شهادت است. بر اساس تاریخ رسمی تشیع، همه‌ی امامان شیعه اسیر ظلم و بی‌عدالتی بودند و شهید شدند. اکثر شعائر عمومی در تشیع عبارتند از سوگواری و

از نازیلا قانع سپاسگزارم که مقاله‌ی دوم را به من معرفی کرد.

<sup>14</sup> Michael Karlberg, "Constructive Resilience: The Bahá'í Response to Oppression", in: *Peace and Change* 35:2 (2010), 222-257.

یک نمونه از این مشارکت سازنده در برنامه‌های اجتماعی در ایران عبارت است از همکاری ۵۴ جوان بهائی با جوانان مسلمان برای سوادآموزی و توانمندسازی اهالی نواحی محروم حومه‌ی شیراز. در سال ۲۰۰۶، این جوانان به همین علت دستگیر شدند، بهائیان مجرم شناخته شده و سه نفر از آنها به زندان محکوم شدند. نگاه کنید به

<http://www.iranpresswatch.org/post/62>

<sup>15</sup> <http://news.bahai.org/story/720>

<sup>16</sup> در تحلیل شهادت از اثر زیر، به ویژه صفحات ۶-۱ آن، بسیار بهره برده‌ام:

David Cook, *Martyrdom in Islam*, Cambridge 2007.

تجلیل از این شهادت‌ها، به ویژه شهادت امام حسین در کربلا. بنابراین، در فرهنگ تشیع، شهادت ضامن حقیقت، نشانه‌ی مشروعیت و برهان حقانیت یک آرمان است.

با استقامت در برابر بازجویان و شکنجه‌گران حکومتی و پذیرفتن شهادت به جای انکار عقیده، شهدای بهائی بطلان ادعای حکومت مبنی بر ساختگی بودن آیین بهائی را ثابت می‌کنند؛ آنها به طور علنی می‌گویند که در آیین بهائی چیزی هست که ارزش جانبازی را دارد. آنها نشان می‌دهند که بر اساس همان معیار حقانیت در تشیع که حکومت به آن باور دارد، آیین بهائی مشروع است. آنها حتی ممکن است باعث شک و تردید در صداقت و جایگاه اخلاقی حکومت شوند زیرا درست همان‌طور که در فرهنگ شیعی، شهادت ضامن حقانیت است، شهید کردن و ناعادلانه رفتار کردن هم نشانه‌ی کفر و بی‌دینی است (در شعائر شیعی از عاملین شهادت امامان شیعه به خاطر بی‌عدالتی و خیانت به اسلام بدگویی می‌کنند). با پذیرش مظلومانه‌ی شهادت در چارچوب فرهنگ شیعی ایرانی، شهدای بهائی حکومت را به بازسازی واقعه‌ی کربلا وامی‌دارند؛ اما در حالی که در سال ۱۹۷۹، روحانیت شیعه خود را در جبهه‌ی امام حسین ترسیم می‌کرد، این بار آنها همچون شمر و یزیدند که در حق امام حسین بی‌عدالتی روا داشتند. باید خاطر نشان کرد که این نخستین بار نیست که این امر در ایران اتفاق می‌افتد. به نظر نگار متحده، نقش بابی‌ها در سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۳ "بازآفرینی صحنه‌های کربلا و شکایت از بی‌عدالتی‌هایی بود که در حق اصحاب امام روا می‌داشتند. مخاطب مستقیم این شکایت کل ملت بود، ملتی که هویت ملی شیعی‌اش بر حمایت از امام مظلوم (امام حسین) در برابر خلیفه‌ی ظالم استوار است".<sup>۱۷</sup>

۲. به کمک مقاومت خشونت‌پرهیز در برابر حکومت، شهدای بهائی با مرگ خود مرزی را می‌آفرینند که اعمال مسئولان ظالم را محدود می‌سازد.

هدف حکومت ایران و روحانیت شیعه از آزار و اذیت جامعه‌ی بهائی نابودی این جامعه و محو همه‌ی آثار فرهنگ آن است. روش نهایی آنان برای دستیابی به این هدف، نسل‌کشی است و از طریق موجی از تبلیغات منفی سرگرم آماده‌سازی افکار عمومی برای چنین کاری هستند. با وجود این، آنها ترجیح می‌دهند که بهائیان از عقیده‌ی خود دست بردارند و مسلمان شوند. مسلمان شدن بهائیان بهترین گواه صدق ادعای آنها خواهد بود مبنی بر این که آیین بهائی اصلاً دین نیست بلکه جنبشی شبه‌دینی، ساخته و پرداخته‌ی قدرت‌های بیگانه برای نابودی ایران و اسلام است- زیرا نشان خواهد داد که وقتی فشار وارد شود بهائیان حاضر نیستند برای دین خود فداکاری کنند. به همین علت، حکومت بی‌رحمانه سرگرم بازداشت خودسرانه، مصادره‌ی اموال، و محروم ساختن بهائیان از کسب و کار، آموزش عالی و دادرسی عادلانه است، به این امید که روحیه‌ی بهائیان را تضعیف کند و آنها را به دست برداشتن از عقیده‌ی خود وادارد.

شهدای بهائی با استقامت در برابر خشونت و آزار و اذیت، مرزی را می‌آفرینند که از نفوذ ایدئولوژی حکومت جلوگیری می‌کند، و سدی را برمی‌افرازند که مانع از تضعیف آرمان‌ها و روحیه‌ی جامعه‌ی بهائی می‌شود. با استقامت در برابر حکومت، شهید نشان می‌دهد که به رغم فشار و تهدید، اراده‌اش خلل ناپذیر می‌ماند. او در واقع می‌گوید، "بیش از این قدرت ندارید!؛ این تعیین مرز سبب می‌شود که کل جامعه‌ی ستمدیده‌ی بهائی از او الهام بگیرد، جامعه

<sup>17</sup> Negar Mottahedeh, *Representing the Unrepresentable: Historical Images of National Reform from the Qajars to the Islamic Republic of Iran*, Syracuse 2008, 143.

ای که اکنون فعالانه در پی حفظ این مرز است. به این ترتیب، شهدای بهائی به حفظ مرزهای این جامعه یاری می‌رسانند و از تحقق هدف ستمگران، که انحلال این جامعه در جامعه‌ی با اکثریت شیعه است، جلوگیری می‌کنند.

۳. شهدا با شهادت خود مرزی را برای جامعه‌ی بهائی تعیین می‌کنند و آن را به سمت حفظ موضع غیرخصمانه و خشونت‌پرهیزانه‌اش سوق می‌دهند.

بسیار مهم است که به رغم آزار و اذیت شدید، نقض ناموجه حقوق بهائیان و اعدام یا زندانی کردن رهبران ملی و محلی بهائی، حتی یک بهائی هم از کنش سازنده‌ی خشونت‌پرهیزانه و غیرخصمانه دست برنداشته است. به عبارت دیگر، در بیش از سه دهه‌ای که از دور تازه‌ی آزار و اذیت‌ها پس از انقلاب اسلامی می‌گذرد، هیچ یک از بهائیان در پی تشکیل یا پیوستن به گروه‌های برانداز یا تروریست برنیامده‌اند. اتهام مشارکت در اعمال تروریستی جزئی از تبلیغات منفی حکومت جمهوری اسلامی علیه جامعه‌ی بهائی است اما تاکنون هیچ مدرک معتبری در این خصوص ارائه نشده و هیچ ناظر مستقلی چنین موردی را گزارش نکرده است.<sup>۱۸</sup> بی‌تردید حکومت ایران از وجود چنین مدرکی خوشحال می‌شد و بی‌وقفه آن را منتشر می‌ساخت زیرا چنین سندی حملات حکومت به جامعه‌ی بهائی را توجیه می‌کرد.

شهادت مظهر استقامت غیرخصمانه‌ی جامعه‌ی بهائی ایران است. در غیاب شوراهای رهبری محلی یا ملی جامعه‌ی بهائی، شهدای بهائی الهام‌بخش جامعه‌ی بهائی در حفظ این موضع بوده‌اند.

۴. مرز چهارمی که شهدای بهائی ترسیم کرده‌اند به بینش آنها در مورد آنچه که از طریق شهادت باید حاصل شود، مرتبط است. بینشی که با اهداف شهدای کنونی شیعه در ایران، در تناقض قرار دارد.

شاید هیچ چیز به اندازه‌ی وصیت‌نامه‌ی شهدای بهائی و شیعه‌ی ایرانی تفاوت میان آنها را نشان ندهد. وصیت‌نامه‌ی شهدای شیعه سرشار از آرزوی ایجاد تغییری سیاسی بر اثر مرگ آنهاست - کمک به پیروزی اسلام بر قدرت‌های ستمگر غربی ("شیطان بزرگ"). این وصیت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که هر چند این شهدا آزادانه راه شهادت را برگزیدند اما در وضعیتی نبودند که مجبور به چنین انتخابی باشند. آنها بین زندگی دینی عادی و شهید شدن، دومی را برگزیدند.<sup>۱۹</sup>

"در زمانی افتخار شهادت یافته‌ام که بزرگترین نشانه‌های پیروزی مستضعفین و نابودی مستکبرین در سراسر جهان و به خصوص در کشورمان به چشم می‌خورد... به پدر و مادر و برادران و خواهرانم سلام می‌گویم و از آنها می‌خواهم به خاطر این که مانند هر مسلمان انقلابی بخشی از وظایف خود را انجام داده‌ام و افتخار شهادت یافته‌ام ناراحت

---

<sup>۱۸</sup> مقام‌های ایران همواره می‌کوشند تا فعالیت‌های تروریستی در این کشور را به بهائیان نسبت دهند؛ برای مثال، مسئولان وزارت اطلاعات ابتدا سعی کردند تا دستگیری هفت مدیر جامعه‌ی بهائی ایران را با بمب‌گذاری تروریستی در آوریل ۲۰۰۸ در شیراز مرتبط سازند. نگاه کنید به

<http://www.qodsdaily.com/news/daily/818.html>

اما این اتهام کاملاً بی‌اساس بود و اکنون این گزارش را فقط در وب‌سایت آرشیو اینترنت می‌توان یافت:

<http://web.archive.org>

<sup>۱۹</sup> برای آگاهی از مفاد مجموعه‌ای از این وصیت‌نامه‌ها، نگاه کنید به

<http://www.shohada.ir/archiv.php?nserv=5>

نباشند، بلکه بدانند اکنون هرگونه نشانه و حرکتی که از انقلاب هست، هستی و حیات و ادامه‌ی زندگی ما را نشان می‌دهد و ما نزد همه‌ی شما هستیم...<sup>۲۰</sup>

وصیت‌نامه‌ی شهدای بهائی عاری از سخنان سیاسی است؛ آنها آرزوی سرنگونی حکومت را ندارند و کسانی را که ایشان را به برگزیدن این راه مجبور کرده‌اند، نفرین نمی‌کنند. آنها پیش از هر چیز به ایمان به خدا اقرار می‌کنند. این وصیت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که هر چند شهادت را برگزیده‌اند اما مجبور به این کار شده‌اند. آنها از بین شهادت و انکار عقیده، اولی را برگزیده‌اند.<sup>۲۱</sup>

"با خلوص قلب خواهان کسب رضای الهی و آماده‌ی شهادت هستم. نگران نیستم و شهادت را مایه‌ی افتخار خود و فرزندانم می‌دانم ... ده‌ها بار دعا کرده‌ام که خدا شربت شهادت را به من بنوشاند و فدا شدنم باعث استخلاص دیگر دوستان از بند و بازگشت آنها به آغوش گرم خانواده‌هایشان شود"<sup>۲۲</sup>

۵. پنجمین مرزی که شهدای بهائی می‌آفرینند، مرز میان ارزش‌های حکومت و جامعه‌ی بهائی است. این مرز با کنار هم نهادن این ارزش‌های متضاد، ماهیت کارهای حکومت را افشا می‌کند.

حکومت ایران خود را مقید به اخلاق و احکام دینی و حافظ نظم اخلاقی می‌داند. این حکومت مدعی است که مأموریتی الهی دارد. با این همه، برای حفظ اقتدار خود به خشونت متوسل می‌شود و هنجارها و مقررات رفتاری و پوششی مطلوب خود را بر مردم تحمیل می‌کند. حکومت ایران برای حفظ قدرت به اعمال وحشیانه، تجاوز و شکنجه روی می‌آورد. این حکومت در کارزار بهائی‌ستیزی خود، پیرمردهای بی‌آزار ۸۰ ساله و دختران بی‌گناه ۱۸ ساله را به قتل رسانده‌است. این حکومت زنان جوان را به "جرم" تدریس در کلاس‌های کودکان و کشاورزان روستاهای دوردست را به "جرم" جاسوسی برای قدرت‌های خارجی کشته است.

با واکنش غیرخصمانه و خشونت‌پرهیزانه، با رعایت ارزش‌هایی نظیر صداقت (خودداری از مخفی ساختن عقیده‌ی خود)، امانت (خواهان سرنگونی حکومت نبودن)، صلح‌دوستی (پرهیز از خشونت، حتی در دفاع از خود)، اطاعت از اوامر حکومت (جز در موارد مربوط به انکار عقیده)، شکیبایی و وطن‌دوستی (توسل به مجاری قانونی در داخل کشور پیش از شکایت کردن به نهادهای بین‌المللی)، شهدای بهائی تفاوت آشکار میان ارزش‌های خود و ارزش‌های واقعی حکومت را نشان می‌دهند. در این مورد، شهدای بهائی راه ماهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ، حامیان نامدار مقاومت منفعل در برابر ظلم، را دنبال می‌کنند- با این تفاوت که بهائیان به جای نافرمانی مدنی بر استقامت سازنده تأکید می‌کنند.

## چهار. تأثیر شهدای بهائی

این مرزها تنها در صورتی مؤثرند که دیگر بهائیان و ایرانیان به طور عام با آنها آشنا شوند. به همین دلیل، کمپین فعال جامعه‌ی جهانی بهائی برای اطلاع‌رسانی درباره‌ی آزار و اذیت بهائیان ایران اهمیت فراوانی دارد. هرچند هدف

<sup>۲۰</sup> بخشی از وصیت‌نامه‌ی محسن فرشیچی،

<http://313mard.com/fa/index.php/دفاع-مقدس/شهدا/وصیتنامه-شهدا/۵۱۴-بخشی-از-وصیتنامه-ی-شهید-محسن-فرشیچی>

<sup>۲۱</sup> برای مطالعه‌ی بعضی از این وصیت‌نامه‌ها، نگاه کنید به

*The Bahá'í World*, Vol. 18 (1979-1983), Haifa 1986, 284-289.

<sup>۲۲</sup> وصیت‌نامه‌ی مسیح فرهنگی، منبع قبلی، ۲۸۵.







بعضی از احزاب سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ برای اولین بار در تاریخ ایران از احتمال اعطای حقوق کامل شهروندی و آزادی دینی به بهائیان سخن گفتند. در تظاهرات تابستان ۲۰۰۹ در خیابان‌های تهران، گروهی شعار می‌دادند: "بهائی، بهائی، حمایت می‌کنیم".<sup>۲۴</sup> بر اساس شواهد موجود نمی‌توان گفت که آیا این امر حاکی از تغییر مهمی در نگرش کل جمعیت است یا صرفاً به بخش‌های کوچکی از طبقه‌ی متوسط تحصیل کرده‌ی شهری محدود می‌شود که با بهائیان ارتباط نزدیکی دارند. واقعاً نمی‌دانیم که آیا نگرش طبقه‌ی فقیر شهری یا روستائیان هم تغییر کرده است یا نه. اما شایع است که به رغم وجود حکم اعدام برای ارتداد از اسلام، بسیاری از ایرانیان بهائی شده‌اند. در وبسایت‌های افراد نزدیک به حکومت ایران به این امر اشاره شده است.<sup>۲۵</sup>

۳. شهدای بهائی در تغییر نگرش اساسی ایرانیان نسبت به حکومت خود نقش داشته‌اند. سی سال قبل، حکومت از حمایت گسترده‌ای برخوردار بود و به آسانی درباره‌ی مسائلی همچون قانون اساسی اسلامی همه پرسشی برگزار می‌کرد. اما امروز این حکومت تنها با نقض گسترده‌ی حقوق بشر قدرت را حفظ کرده، مردم علیه آن تظاهرات می‌کنند و مخالفین فراوانی دارد. البته عوامل بسیاری در این تغییر نگرش سهم دارند اما شهدای بهائی هم در این امر نقش دارند. افزون بر این، طوفان تبلیغات رسانه‌های حکومتی علیه بهائیان و تلاش آنها برای دامن زدن به هراس اخلاقی در میان مردم با متهم ساختن بهائیان به تهدید ارزش‌های اجتماعی و دینی ایران می‌تواند حاکی از هراس واقعی محافل حکومتی از توانایی بهائیان برای تضعیف جایگاه اخلاقی و دینی حکومت در افکار عمومی باشد.<sup>۲۶</sup>

## پنج. نتیجه

در این مقاله دو روایت از شهادت را با یکدیگر مقایسه کردیم. روایت اول، که نمادش شهر کربلا است، از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ روایت غالب در سخنرانی‌های رهبران ایران و رسانه‌های این کشور بوده است. این روایت را می‌توان شهادت فعال یا سیاسی شده خواند زیرا شهید بی آن که مجبور باشد، خواهان مرگ است، هدفش ارائه‌ی پیامی سیاسی یا دستیابی به هدفی سیاسی و نظامی است؛ این روایت بخشی از پدیده‌ی گسترده تری به نام "سیاسی شدن امر مقدس" است. نماد روایت دوم، روایت شهدای بهائی در ایران، شهر تبریز است. این روایت را می‌توان منفعل یا مقاومتی خواند زیرا قربانیان طالب شهادت نیستند اما غیر از این انتخاب چاره‌ای

<sup>24</sup> <http://www.youtube.com/watch?v=YtU9FMSP1pQ>

از ادیب معصومیان سپاسگزارم که لینک این ویدئو را برای من فرستاد.

<sup>۲۵</sup> برای مثال، نگاه کنید به مقاله‌ی رسول جعفریان

<http://www.khabaronline.ir/detail/161539>

و مصاحبه با حجت‌الاسلام سید حسین علی موسوی‌زاده در

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900724001154>

همچنین نگاه کنید به

[http://www.iqna.ir/fa/news\\_detail.php?ProdID=627381](http://www.iqna.ir/fa/news_detail.php?ProdID=627381)

از عرفان ثابتی و امید قائم‌مقامی سپاسگزارم که این منابع را معرفی کردند. من با پناهندگانی دیدار کرده‌ام که می‌گویند در سال‌های اخیر در ایران بهائی شده‌اند. برای حفظ امنیت این افراد و خانواده‌های آنها از بیان جزئیات معذورم.

<sup>۲۶</sup> درباره‌ی این کارزار رسانه‌ای حکومتی، نگاه کنید به سندی که جامعه‌ی بین‌المللی بهائی با عنوان "برانگیختن نفرت: کمپین رسانه‌ای ایران برای پلید جلوه دادن بهائیان" منتشر کرده است:

<https://www.bic.org/publications>

ندارند: آنها باید بین مرگ و انکار عقیده یکی را برگزینند. این شهدا می‌خواهند گواه حقانیت دین خود باشند. به نظر می‌رسد که روایت اول از دستیابی به هدف خود بازمانده باشد زیرا بخش‌های فراوانی از جامعه‌ی ایران از این روایت و مبلغین و مروجینش سرخورده شده‌اند. به نظر می‌رسد که روایت دوم توانسته حصار برای محافظت از جامعه‌ی بهائی ایجاد کند و این جامعه را از نظر روان‌شناختی در برابر حملات مصون نگه‌دارد.<sup>۲۷</sup>

برگردان: عرفان ثابتی

---

<sup>۲۷</sup> بخش‌هایی از این مقاله در دو گروه ای‌میل (تاریخ و ورقا) ارائه و به بحث گذاشته شد. از شرکت‌کنندگان در این بحث سپاسگزارم زیرا به اصلاح مقاله کمک کردند. در پانویس‌ها به بعضی از تغییرات خاص اشاره کرده‌ام. از نگار متحده و ساشا دهقانی به خاطر اظهار نظر درباره‌ی این مقاله سپاسگزارم.

